

## آیا آیه « غلبت الروم ... » در باره عمر بن الخطاب و عثمان نازل شده است ؟

سؤال کننده : فاروق

### توضیح سؤال :

آیا آیه « غلبت الروم ... » در باره عمر بن الخطاب و عثمان نازل شده است ؟

قوله تبارك و تعالي :

غَلَبَتِ الرُّومُ . فِي أَدْنَى الْأَرْضِ [إلي قوله تعالي ] وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ .

روم / 1\_6 .

در کتاب الروضه تأليف علامه کليني ص 86 ج 2 حديث شماره 397 موجود است که :

« حضرت ابو جعفر باقر العلوم فرمودند : اين وعده الهي در خلافت حضرت فاروق به اتمام و کمال رسیده است . »

(ه) عن أبي عبد الله لما حضر رسول الله صلي الله عليه وآله و سلم الخندق الي قوله فتحت علي في ضربتي هذه كنوز كسري و قيصر .

امام صادق عليه السلام فرمودند : وقتي که رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم خندق را حفر نمودند ، آن حضرت مشغول کندن زمین بود ، ضربه اي زد و سپس فرمود : با اين ضربه گنج هاي کسري و قيصر را فتح کردم .

شما را به خدا ، آيا « فتحت علي كنوز كسري و قيصر » در زمان خلافت فاروق و ذي النورين محقق نگشت ؟

### پاسخ :

1. نویسنده محترم ، با تزویر و تحریف ، برداشت خود را از روایت ، به نام امام صادق عليه السلام نوشته است ؛ در حالی که در روایت هیچ نامی از «فاروق» نیست .

2. این روایت از نظر سندی اشکال دارد . مرحوم شیخ کليني رحمت الله عليه سند روایت را این گونه مي نویسد :

سهل بن زیاد ، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر ، عن أبان بن عثمان ، **عن بعض رجاله** عن أبي عبد الله ( عليه السلام ) .

الكافي ، الشيخ الكليني ، ج 8 ، ص 216 .

این که این « بعض رجاله » چه کسی است ، روشن نیست ؛ لذا روایت از درجه اعتبار ساقط است .

3. در این روایت «سهل بن زیاد» وجود دارد که ضعف او روشن است . مرحوم نجاشي رضوان الله تعالي عليه در باره وي مي نویسد :

سهل بن زیاد أبو سعيد الآدمي الرازي ، كان ضعيفا في الحديث ، غير معتمد عليه فيه ، وكان أحمد بن محمد بن عيسى يشهد عليه بالغلو والكذب وأخرجه من قم إلي الري وكان يسكنها .

رجال النجاشي ، النجاشي ، ص 185 .

سهل بن زیاد آدمي ، در حدیث ضعیف است و قابل اعتماد نیست . و احمد بن محمد بن عيسى شهادت به غلو و کذب او داده که او را از قم اخراج و به ري فرستادند و در آن جا ساکن بود .

مرحوم شیخ طوسي رحمت الله عليه در باره وي مي نویسد :

سهل بن زیاد الادمي الرازي ، یکنی ابا سعيد ، ضعیف .

الفهرست ، الشيخ الطوسي ، ص 142 .

سهل بن زیاد آدمي الرازي ، با كنيه ابو سعيد ، ضعيف است .

و در كتاب الاستبصار مي نويسد :

أبو سعيد الأدمي وهو ضعيف جدا عند نقاد الاخبار وقد استثناه أبو جعفر بن بابويه في رجال نواذر الحكمة .

الاستبصار ، الشيخ الطوسي ، ج 3 ، ص 261 .

ابو سعيد آدمي نزد ناقدان اخبار ضعيف است و ابو جعفر بن بابويه او را از رجال نواذر الحكمة استثناء کرده است .

و ابن غضائري مي نويسد :

سهل بن زياد ، أبو سعيد ، الأدمي ، الرازي . كان ضعيفا جدا ، فاسد الرواية والدين . وكان أحمد بن محمد بن عيسى الأشعري

أخرجه من قم ، وأظهر البراءة منه ، ونهي الناس عن السماع منه والرواية عنه .

رجال ابن الغضائري ، أحمد بن الحسين الغضائري الواسطي البغدادي ، ص 66 - 67 .

سهل بن زياد آدمي الرازي جداً ضعيف است و روايت و دين او فاسد است . و احمد بن محمد بن عيسي اشعري او را از قم

بيرون کرد و دوري جستن از او را اظهار نمود و مردم را از شنيدن حرف ها و روايات او نهي کرد .

آيا با اين اوصاف ، به اين روايت مي توان اعتماد کرد ؟

4. مستدل به آيه اول سوره روم استدلال کرده است که هيچ ربطي به خلافت خلفا ندارد . اين آيه قبل از هجرت و در مکه

نازل شده است و يکي از معجزات نبي مکرم اسلام صلي الله عليه و آله و سلم محسوب مي شود که چندين سال قبل از غلبه روم

بر فارس آن را پيش بيني کرده است .

واقعاً اين آيه چه ربطي به خلافت خلفاي سه گانه دارد ؟ ما که متوجه نشديم .

5 . مستدل گفته است :

شما را به خدا ، آيا « فتحت عليّ كنوز كسري و قيصر » در زمان خلافت فاروق و ذي النورين محقق نگشت ؟

در پاسخ بايد گفت : بلي ما نيز اين را قبول داريم که اين خليفه دوم جناب عمر بن الخطاب بود که ايران و ... را فتح کرد ؛

اما متأسفانه همين فتوحاتي که اين همه اهل سنت به آن بها مي دهند و مباهات مي کنند ، يکي از بدعت هاي است که ايشان

وارد دين مابين اسلام کرد و ديني را که خداوند دين رحمت ، عطوفت ، دوستي و مهرباني ، و پيامبرش را رحمت للعالمين

معرفي مي کند ، عمر بن الخطاب اين دين را دين شمشير و سر نيزه ، و خليفه رسول خدا را انسان خونريز و خونخوار

معرفي کرد .

خداوند در قرآن کریم مي فرمايد :

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ .

الانبياء / ۱۰۷ .

به جرأت مي توان گفت که همين فتوحات ، يکي از موانعي بود که سرعت پيشرفت اسلام را در سراسر جهان گرفت ؛ زيرا

جناب عمر بن الخطاب و فرماندهان او در اين جنگ ها جناياتي را مرتکب شدند که مردم را از دين اسلام منزجر و متنفر

کرد . عمر تنها کاري که کرد سر زمين هاي مردم را فتح کرد ؛ اما قلوب مردم را از دين اسلام منزجر کرد . و هنوز که هنوز

است ، غير مسلمان ، دين مابين اسلام را دين شمشير و مسلمان را خونريز و خونخوار مي شناسند .

توضيح مطلب :

بدون شك تمامي جنگ هاي رسول خدا با مشرکان ، يهوديان و ... به اين دليل بوده است که آن ها يا به محدوده اسلام تجاوز

کرده بودند و يا عهد و پيماني را که ميان رسول خدا و آن ها بسته شده بود ، نقض مي کردند .

به عبارت دیگر : رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای مسلمان کردن دیگران هیچ گاه با آن ها نجنکید و خون کسی را نریخت . هیچ گاه پیامبر اسلام شروع کننده جنگ نبوده است . منطق پیامبر ، منطق دعوت به مهربانی و گفتگو بود . او وظیفه داشت دین اسلام و قوانین آن را به مردم ابلاغ کند ؛ اما وظیفه نداشت که مردم را به زور شمشیر و سر نیزه مسلمان کند . خداوند در آیات فراوانی از قرآن کریم این مطلب را بیان کرده است ؛ از جمله :

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ . النحل / ۸۲ .

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاءُ الْمُبِينُ . النور / ۵۴ .

وَإِنْ تَكْذَبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاءُ الْمُبِينُ . العنكبوت / ۱۸ .

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاءُ الْمُبِينُ . يس / ۱۷ .

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاءُ . الشوري / ۴۸ .

مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاءُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ . المائدة / ۹۹ .

فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاءُ الْمُبِينُ . النحل / ۳۵ .

و....

اما عمر بن الخطاب چه کرد ؟ :

## الف : جنگ ذات العيون :

در جنگ فتح الانبار ، خالد بن ولید ، از فرماندهان عمر بن الخطاب به تیر اندازان خود دستور داد که چشمان مردم را هدف بگیرند و آنان در آن روز هزار نفر را کور کردند ؛ تا حدی که این جنگ به جنگ «ذات العيون» معروف گشت . ابن اثیر در الکامل می نویسد :

ذکر فتح الأنبار ثم سار خالد علي تعبيته إلي الأنبار ، وأما سمي الأنبار لأن أهراء الطعام كانت بها أنابيب ، وعلي مقدمته الأقرع بن حابس . فلما بلغها أطاف بها ، وأنشبت القتال ، وكان قليل الصبر عنه وتقدم إلي رماله أن يقصدوا عيونهم فرموا رشقا واحدا ، ثم تابعوا فأصابوا ألف عين ، فسميت تلك الواقعة ذات العيون .

الکامل في التاريخ ، ابن الأثير ، ج ۲ ، ص ۳۹۴ .

وقتي که شهر انبار فتح شد ، خالد مأمور سر و سامان دادن به آن شهر شد ( این شهر از آن جهت انبار نامیده می شد که محل ذخیره مواد غذایی بود ) ولي پیشاپیش لشکریان ولي شخصي بود به نام اقرع بن حابس که مجرد رسیدن به شهر ، اطراف آن را محاصره کرد و آتش جنگ را شعله ور ساخت . او مردی کم صبر بود ، تیر اندازان را جلوی لشکر گذاشت و دستور داد تا چشم های مردم را هدف بگیرند و خود او نیز اولین تیر را رها کرد و آنان به دنبال او چشم ها را مورد هدف قرار دادند که حدود هزار چشم هدف تیر قرار گرفت . از این رو ، این واقعه «ذات العيون» نام گرفت .

و ابن کثیر در البداية و النهاية می گوید :

فتح خالد للأنبار ، وتسمي هذه الغزوات ذات العيون ركب خالد في جيوشه فسار حتي انتهى إلي الأنبار وعليها رجل من أعقل الفرس وأسودهم في أنفسهم ، يقال له شيرزاد ، فأحاط بها خالد وعليها خندق وحوله أعراب من قومهم علي دينهم ، واجتمع معهم أهل أرضهم ، فمانعوا خالدًا أن يصل إلي الخندق فضرب معهم رأسًا ، ولما تواجه الفريقان أمر خالد أصحابه **فرشقوهم بالنبال حتي فقاوا منهم ألف عين** ، فتصايح الناس ، ذهبت عيون أهل الأنبار ، وسميت هذه الغزوة ذات العيون .

البدایة و النهایة ، ابن کثیر ، ج ۶ ، ص ۲۸۴ .

خالد ، شهر انبار را فتح کرد و این جنگ ها «ذات العيون» نامیده شد . خالد سوار بر مرکب خود به انتهای شهر رفت و مردی از عاقل های فارس به نام «شیرزاد» همراه او بود . خالد شهر را محاصره کرد ؛ ولی مردم در اطراف شهر خندق ایجاد کرده بودند . مردان عرب زبانی اطراف خندق جمع شده بودند که به همراه صاحبان زمین ها مانع از نفوذ لشکر به داخل شهر شدند ، دستور داد سر يك نفر از آنان را جدا کنند . سپس خالد دستور داد که با تیر مردم را هدف قرار دهند تا این که چشم هزاران نفر از آنان کور شود . فریاد و نالهء مردم سراسر آن جا را فرا گرفت که چشم های مردمان کور شد و لذا این جنگ را «ذات العيون» نامیدند .

سؤال ما از دوستان اهل سنت این است که : خداوند در کجای قرآن گفته است که اگر کسی اسلام را قبول نکرد ، چشمانش را کور کنید؟! آیا چنین اعمالی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سابقه داشت یا از بدعت های عمر بوده است؟

## ب : جنگ طالقان :

در این جنگ ، فرماندهان به ظاهر مسلمان ، چنان جنایاتی را مرتکب شدند که در طول تاریخ سابقه نداشته است ؛ حتی چنگیز و اسکندر هم چنین جنایاتی را مرتکب نشده اند .

ابن اثیر در الکامل می نویسد :

كتب قتيبة إلي نيسابور وغيرها من البلاد ليقدم عليه الجنود فقدموا قبل أوانهم نحو الطالقان وكان ملكها قد خلع وطابق نيزك علي الخلع فأتاه قتيبة فأوقع باهل الطالقان فقتل من أهلها مقتلة عظيمة **وصلب منهم سمامين أربعة فراسخ في نظام واحد** .

الکامل في التاريخ ، ابن الأثير ، ج ٤ ، ص ٥٤٥ .

قتیبه از فرماندهان نظامی به نیشابور و شهر های دیگر نامه نوشت که به لشکر او بپیوندند و آنان قبل از رسیدن او به طالقان به او پیوستند . نيزك ( يك زا غلام های حاکم طالقان ) اقدام به خلع قدرت حاکم کرده بود . وقتی که قتیبه به آن جا رسید با مردم درگیر شد و حمام خون به راه انداخت و انبوهی از مردم را به قتل رساند و صفی از مردم را به طول چهار فرسخ به دار آویخت .

چهار فرسخ مردم را را به صف کردند و همهء آن ها را اعدام کردند !!! جل الخالق ! عجب جنایاتی !! حالا خودتان ماشین حساب به دست بگیرید و حساب کنید که چند نفر در این روز کشته شده است ؟

هر فرسخی تقریباً 6 کیلومتر ، هر کیلومتری ، هزار متر . اگر در هر متر دو نفر ایستاده باشند ، چند نفر کشته شده است ؟ آیا در زمان پیامبر ، چنین کشتاری سابقه داشته است ، یا از بدعت های عمر بوده است ؟

## ج : جنگ گرگان :

در این جنگ هم جنایت عظیمی اتفاق افتاد . غیر مسلمان ، از فرمانده به ظاهر مسلمان درخواست کردند که ما درهای شهر را بر روی شما می کشاییم ، به شرطی که حتی يك نفر از ما کشته نشود ؛ اما لشکریان خلیفه چه کردند ؟ بلی ، همه را کشتند جز يك نفر و گفتند که ما گفته بودیم که يك نفر از شما را نمی کشیم !!!

ابن اثیر در الکامل می گوید :

فأنتي جرجان فصالحوه علي مائتي ألف ثم أتى طميسة وهي كلها من طبرستان متاخمة جرجان وهي مدينة علي ساحل البحر فقاتله أهلها فصلى صلاة الخوف أعلمه حذيفة كيفيتها وهم يقتتلون وضرب سعيد يومئذ رجلا بالسيف علي حبل عاتقه فخرج السيف من تحت مرفقه وحاصره فسالوا الأمان فأعطاهم علي أن لا يقتل منهم رجلا واحدا ففتحوا الحصن فقتلوا

**أجمعين إلا رجلاً واحداً** ففتحوا الحصن وحوي ما في الحصن .

الكامل في التاريخ ، ابن الأثير ، ج ٣ ، ص ١١٠ .

به گرگان وارد شدند و با گرفتن ٢٠٠ هزار دینار با آنان مصالحه کردند . سپس به اطرافه طمیس که شهری در کنار ساحل دریا و بعد از گرگان واقع و جزو مازندران بود ، رفتند . با مردم آن جا جنگ کردند . نماز خوف که حدیفه که کیفیت خواندن آن را می دانست خوانده شد و با آنان نیز به مقابله برخاستند و سعید با شمشیر بر سر مردم کوبید که از زیر بغل او درآمد و آنان را محاصره کردند . آنان درخواست امان کردند که به آنان این امان دده شد تا کسی از آنان را نکشند و لذا قلعه را باز کردند ؛ ولی آنان همه را کشتند به جز یک مرد . سپس آن چه که در قلعه بود تصرف کردند .

جل الخالق !!! آن ها از فرمانده دین عطوفت و مهربانی ، امان خواسته بودند ، با چه مجوزی به آن ها امان دروغ داده شد ؟ با چه مجوزی عهد خود را شکستند ؟ ، با چه مجوزی همه آن ها را کشتید ؟ اگر واقعاً مستحق قتل عام بودند ، با چه مجوزی آن یک نفر را باقی گذاشته شد ؟ !

آیا در زمان پیامبر چنین جنایتی سابقه داشته است ؟ پیامبر اسلام از بدترین دشمن خود ابوسفیان و از وحشی ( غلام هند جگر خوار ) قاتل عزیزترین کس خود گذشت و آن روز که بر آن ها مسلط شد همه را ؛ از جمله معاویه را آزاد کرد ؛ اما مسلمانان چه کردند ؟!

آیا به چنین فتوحاتی می توان مباحثات کرد ؟ معاذ الله !

## د : جنگ فلسطین :

در این جنگ ، بازهم جنایت عظیم دیگری اتفاق افتاد که حقیقتاً از کافر زندق هم سر نمی زند ؛ چه رسد به کسی که خود را خلیفه خدا در روی زمین می داند .

ابن اثیر در الكامل نقل می کند :

واستعمل مروان علي فلسطين الرماحس بن عبد العزي الكناني فظفر بثابت وبعثه إلي مروان موثقا بعد شهرين فأمر به وبأولاده الثلاثة فقطعت أيديهم وأرجلهم وحملوا إلي دمشق فالقوا علي باب المسجد ثم صلبهم علي أبواب دمشق .

الكامل في التاريخ ، ابن الأثير ، ج 5 ، ص 330 .

مروان ، رماحس بن عبد العزي الكناني را بر فلسطین گماشت و او بر ثابت پیروز گشت و بعد از دو ماه در حالی که به زنجیر بسته شده بود ، او را نزد مروان فرستاد ، دست ها و پاهای او و سه فرزندش را قطع کرد و به دمشق فرستاد . در شهر دمشق آنان را در ورودی مسجد قرار دادند .

در کجای قرآن گفته شده است که باید دست و پای مردم را قطع کرد ؟! مگر نه این است که مثله کردن دشمن حرام است ؟! آیا در زمان پیامبر چنین گشت و کشتاری سابقه داشته است ؟ بلی ، در جنگ احد ؛ آن هم توسط ابوسفیان و هند جگر خوار ، پدر و مادر معاویه ، نه توسط رسول خدا و مسلمانان .

## ه : تمام مردم شهر را کشتند :

ابن کثیر در البداية و النهاية نقل می کند :

ثم شد عبد الله وأصحابه ، وكبروا تكبيرة رجل واحد ، وحملوا علي البلد فكبرت الاعراب من الناحية الأخرى ، فحار أهل البلد ، وأخذوا في الخروج من الأبواب التي تلي دجلة ، فتلقتهم إياد والنمر وتغلب ، فقتلوهم قتلًا ذريعًا ، وجاء عبد الله بن المعتم بأصحابه من الأبواب الأخرى فقتل جميع أهل البلد عن بكرة أبيهم ، ولم يسلم إلا من أسلم من الاعراب من إياد وتغلب والنمر .

آن گاه عبد الله و اصحابش را محکم بست و همه يك صدا تكبير گفتند . آنان را به طرف شهر بردند . سپس اعراب از ناحیهء دیگر شهر تكبير گفتند و مردم شهر در حیرت ماندند و راه فرار را از دهایی که به طرف دجله بود در پیش گرفتند و با ایاد و نمر و تغلب برخورد کردند و «ان را به شکلي فجیع کشتند . عبد الله بن معتم با یارانش از در دیگری وارد شد و همه اهل شهر را کشت و کسی از اعراب ایاد ، تغلب و نمر سالم نماند ، مگر این که اسلام آورد .

کلاه خود را قاضي قرار بدهید و قضاوت کنید که آیا چنین بی رحمی های از مسلمانان که دینشان دین رحمت و پیامبرشان پیامبر رحمت است ، انتظار می رود ؟

حال ببینید که عمر ، پیامبر اسلام را که خداوند او را رحمت اللعالمین معرف کرده بود، چگونه به جهانیان معرفی کرده است . تعجبی ندارد که پاپ می گوید : دین اسلام را دین شمشیر است . شاید او هم این روایات را دیده باشد ؟!

موفق باتتید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)